

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ  
وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ



# خاورمیانه پژوهی

(مسائل امنیتی خاورمیانه)

دفتر دوم

«چاپ دوم»

بکوش: دکتر محمدی ذاکریان



انتشارات  
دانشگاه امام صادق علیه السلام

عنوان: خاورمیانه پژوهی (مسائل امنیتی خاورمیانه) دفتر دوم

به کوشش: دکتر مهدی ذاکریان

ناشر: دانشگاه امام صادق علیه السلام

طراح جلد (پوینیفرم): محمد روشی

نمایه‌ساز و ناظر نسخه پردازی و چاپ: رضا دیبا

چاپ و صحافی: سپیدان تهران

چاپ اول: ۱۳۸۸

چاپ دوم: ۱۳۹۶

قیمت: ۱۲۰,۰۰۰ ریال

شماره‌گان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۷۴۶-۹۷-۷

تهران: بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام

سنندوق پستی: ۱۴۶۵۵-۱۵۹ • کد پستی: ۱۴۶۸۱ • تلفنکس: ۸۸۳۷۰ ۱۴۲

E-mail: press@isu.ac.ir • www.ketabesadiq.ir

عنوان و نام پدیدآور: خاورمیانه پژوهی (مسائل امنیتی خاورمیانه) دفتر دوم / به کوشش: مهدی ذاکریان.

مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع) • ۱۳۸۸

مشخصات ظاهری:

شماره: ۹۷-۷-۷۷۴۶-۹۷-۷

موضوع: خاورمیانشناسی

شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق(ع)

شماره کتابشناسی مل: ۱۶۶۸۰، ۸

تمام حقوق محفوظ است، هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ،

فتوکپ، انتشار الکترونیک، فیلم و صدا و انتقال در فضای مجازی نمی‌باشد.

این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

## فهرست مطالب

### بخش یکم - نوشتارها

۷.....	سخن ناشر
بخش اول - گفتارها و نقدها	
فصل یکم. بحران در خاورمیانه: گذار از وضعیت آنارشی به پراکندگی / دکتر اصغر افتخاری.....۱۱	
فصل دوم. طرح خاورمیانه‌ای آمریکا؛ زمینه‌ها و اهداف پنهان / دکتر سید جواد امام جمعه‌زاده - مهدی صباغی نژاد.....۳۳	
فصل سوم. تأسیس سازمان همکاری شانگهای و پیامدهای امنیتی آن برای جمهوری اسلامی ایران / دکتر امیر محمد حاجی یوسفی - مرضیه الوند .....۷۹	
فصل چهارم. بررسی تبعات امنیتی و اقتصادی رشد نظامی گرایی در خاورمیانه / دکتر عنایت‌الله یزدانی - سید قاسم منفرد .....۱۱۳	
فصل پنجم. لابی هوادار اسرائیل و سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا با تأکید بر امتیازات سال ۲۰۰۷ .....۱۳۱	
تألیف: جیمز پراس / ترجمه: الهام رضانژاد	

## ۶ ■ خاورمیانه‌پژوهی (مسائل امنیتی خاورمیانه)

### بخش دوم - گفتارها و نقدها

فصل ششم. سندپژوهی: متن سند قطعنامه ۱۸۶۰ (۲۰۰۹) ..... ۱۶۹
فصل هفتم. دیدگاهها ..... ۱۸۳
گفتار یکم. چو عضوی به درد آورد روزگار / دکتر مهدی ذاکریان ..... ۱۷۳
گفتار دوم. مصر و بحران ۲۲ روزه غزه / دکتر سید عبدالمسیح نبوی ..... ۱۷۶
فصل هشتم. نقدها ..... ۱۸۵
گفتار یکم. سیاست، نظریه و جهان عرب: نگاه انتقادی / دکتر مسعود آرایی ..... ۱۸۵
گفتار دوم. نگاهی به کتاب خاورمیانه مدرن / حمید زنگنه ..... ۲۰۳
درباره نویسنده ..... ۲۲۳
نمایه ..... ۲۲۹

## سخن ناشر

مطالعات خاورمیانه به دلیل اهمیت و حساسیتی که برای جمهوری اسلامی ایران دارد، توجه بسیاری از مؤسسات و تحلیل‌گران ایرانی را به خود معطوف داشته که نتیجه آن شکل‌گیری یک رویکرد ایرانی به موضوع است. طرح این رویکرد و ارزش راهبردی آن منجر شده تا تحلیل‌گران و مؤسسات خارجی نیز نسبت به پرسش از اصول و مبانی رویکرد ایرانی اهتمام ورزیله و در نتیجه شاهد شکل‌گیری گفتمان علمی - انتقادی باشیم که نتیجه آن برای نویسنندگان ایرانی، تقویت دیدگاهها و استحکام نظری بیشتر آن‌ها است.

دانشگاه امام صادق علیه السلام به منظور تقویت این رویکرد بومی، طرح انتشار «خاورمیانه‌پژوهی» را در دستور کار دارد که دومین مجلد آن هم اکنون در اختیار علاقه‌مندان است. دانشگاه ضمن بیان اینکه تحلیل‌های ارایه شده در این مقالات ضرورتاً موضوع علمی دانشگاه به شمار نمی‌آید، تأکید دارد که نقد این پیشنهادات و تلاش برای ارتقای هرچه بهتر آن‌ها، از جمله اولویت‌های پژوهشی دانشگاه است و به همین منظور از سایر محققان و مؤسسات علمی - پژوهشی مرتبط دعوت به همکاری می‌نماید.

امید آنکه از این طریق شاهد توسعه دیدگاه‌های بومی و معنابخشی هرچه بهتر الگوی خاورمیانه اسلامی در دو سطح نظری و عملی باشیم.  
معاونت پژوهشی



---

بخش بیم

---

نوشته





بحران در خاورمیانه؛  
گذر از وضعیت آنارشی به پراکندگی  
اصغر افتخاری\*

دیباچه

«ظرفیت دولتها جهت اعمال و مدیریت گونه‌ای از تغییر در جوامع [شان]، برنامه‌ها، سیاست‌ها و رفتار دولتها را تحت تأثیر قرار می‌دهد تا از این طریق ... رابطه خویش با جامعه را تعديل و در راستای نیل به اهداف خود ... به کار گیرند» (Migdal, 1988: 4).

تأکید «جوئل میگдал» (Joel Migdal) بر نوع رابطه بین «دولت - جامعه» در «ملت - دولتها» (و بهویژه در کشورهای جهان سومی) اگرچه از منظری سیاسی مطرح شده اما بهزودی توانست در بسیاری از حوزه‌های تحلیلی مورد توجه قرار گیرد. از جمله این حوزه‌ها می‌توان به مطالعات امنیتی اشاره داشت که از رهگذرنوی تعلیم «دولت» - «جامعه» به مفهوم بنیادین «ثبتات» (Stability) راه یافته و نشان داد که چگونه جوامع به دلیل عدم تنظیم دو

---

\* دکتر اصغر افتخاری، عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام است.

## ۱۲ ■ خاورمیانه‌پژوهی (مسائل امنیتی خاورمیانه)

عنصر مذکور، دستخوش ناآرامی می‌شوند. در نوشتار پیش‌روی، نگارنده این پرسش را مطرح ساخته است که سیاست‌های نوین اجراء شده در خاورمیانه (که از آن به دموکراتیزاسیون، ارتقاء سطح دانش، توسعه شبکه تعاملات با سایر بازیگران و غیره یاد می‌شود)، چه آثار امنیتی‌ای می‌تواند در پس داشته باشد؟ به عبارت دیگر، آیا چنان‌که رویکرد آمریکایی ادعا می‌نماید، می‌توان اتخاذ سیاست فرهنگی - اجتماعی پیشنهادی را گامی برای استقرار ثبات و امنیت در خاورمیانه تلقی کرد (Hansen, 2000: 57-61) یا اینکه باید منتظر وقوع رخدادهایی متفاوت و حتی معارض (نامنی‌زا) بود؟

به منظور پاسخ به این پرسش، نگارنده با بهره‌گیری از تئوری «میگdal» و تقسیم بازیگران بومی منطقه به الگوهای «دولت قوی - ملت ضعیف»، سعی دارد این فرضیه را به آزمون گذارد که: سیاست‌های پیشنهادی غرب به دلیل قوت‌بخشی به جوامع و تضعیف دولت‌ها، نه تنها امنیت را برای منطقه در پی نخواهد داشت؛ بلکه منبعی برای تولید ناامنی خواهد بود. برای این منظور نخست چارچوب بومی شده نظریه میگdal طراحی و پیشنهاد شده و در ادامه تحلیل امنیتی خاورمیانه آورده شده است.

### ۱. پازل جامعه - دولت در خاورمیانه

شكل‌گیری ایدئولوژی «ناسیونالیسم» و ظهور «ملت - دولت‌ها» اگرچه برونق شوی مؤثر برای فائق آمدن بر بحران‌های ساختاری پیش از آن و گامی بزرگ در تنظیم سیاسی به شمار می‌رفت، اما نمی‌توان منکر این واقعیت شد که این ساختار تازه نتوانست در همه نقاط، تجربه‌ای یکسان و واحد را به نمایش گذارد. به همین دلیل است که در خصوص تولد «دولت ملی» اختلاف نظر بسیار وجود دارد و برخی از کشورها دارای تأخیر زیاد در تجربه نمودن این ساخت سیاسی تازه می‌باشند (میلر، ۱۳۸۳: ۱۷۵-۱۳۵).

خاطر است که توجه به نوع مناسبات دولت با جوامع شان به عاملی مهم در ارزیابی کشورها بدل شده است که به بهترین وجه توسط میگdal تبیین و عرضه شده است.

### ۱-۱. شاخص: کنترل اجتماعی

(Migdal 1982: 32-33) «میگdal» با عنایت به شاخص «کنترل اجتماعی» (Social Control) نسبت به تحلیل موقعیت دولتها و همچنین ارزیابی جوامع، اقدام کرده است. به گمان وی «کنترل اجتماعی» می‌تواند سه الگو عملی داشته باشد

الگوی یکم. مبتنی بر تسلیم و پذیرش (Compliance)

الگوی دوم. مبتنی بر مشارکت (Participation)

الگوی سوم. مبتنی بر مشروعيت (Legitimation)

الگوی نخست، کنترل را بر مبنای قدرت و افزایش میزان آن فهم می‌نماید؛ به گونه‌ای که در جوامع ابتدایی شاهد آن بوده‌ایم. در این جوامع نظامی قوی با اعمال زور، نسبت به تحصیل موافقت و همراهی جمعیت اقدام می‌نماید.

در الگوی دوم، صرف پذیرش ملاک و موضوع درخواست دولتمردان نبوده و افزون بر آن «همراهی داوطلبانه» مردم با حکومت را نیز دنبال می‌کنند. «مشارکت» در واقع به جامعه این امکان را می‌دهد که خود را «همکار» قدرت دیده و از این ناحیه با آن همراه شوند.

سومین الگو در واقع به ادغام و یکسانی «جامعه — دولت» حکم داده و مطابق آن کنترل اجتماعی بر بنیاد «مشروعيت» استوار می‌گردد که در آن عامل قدرت و پذیرنده قدرت، خود را یکی فرض کرده و در کل واحدی ذوب می‌شوند.

## ۱۴ ■ خاورمیانه‌پژوهی (مسائل امنیتی خاورمیانه)

با عنایت به این شاخص معلوم می‌گردد که «قدرت» دارای منبعی بنیادی و معرفتی (ونه ضرورتاً ساختاری و صوری) است. بدین معنا که «قدرتمندی» از «بزرگی» تفکیک می‌شود. در ساختارهای قدرتمند، الگوی رفتاری به سمت کنترل اجتماعی مبتنی بر مشروعيت سیر می‌نماید؛ حال آنکه در ساختارهای ضعیف، بیشتر از الگوهای «قدرت محور» بهره برده می‌شود (Yarger, 2008: 1-7). «اریک ولف» (Eric Wolf) بر همین اصل تأکید دارد؛ آنجا که از «ایده‌های قدرت» (Ideas of Power) سخن به میان آورده و نشان می‌دهد که «ایده» قدرت از «صورت» قدرت برتر است. لذا چه بسا قدرتی با ساختار بزرگ، ضعیف ارزیابی گردد و یا بالعکس (Wolf, 2001: 370-383).

### ۱-۲. گونه‌ها: بازیگر قوی - بازیگر ضعیف

مستند به شاخص پیشنهادی، «میگdal» معتقد است که می‌توان به چهار گونه اصلی از رابطه «دولت - جامعه» دست یافت (نگاه کنید به نمودار شماره ۱):

نمودار شماره (۱): کنترل اجتماعی در رابطه بین جوامع - دولتها

دولت	قوی	قوی
ضعیف	(۱) منسجم	جامعه
(۲) پراکنده		
(۴) آنارشیک	(۳) هرمی	ضعیف

Source: Migdal 1982: 85\*

\* نمودار با قدری اصلاحات به منظور انطباق با شرایط جهانی، آورده شده است. در نمودار اصلی که مربوط به جهان سوم است. خانه شماره (۱) خالی گذارده شده و تعاریف خاصی از ۴ خانه آورده شده که ضرورتاً با تفسیر بومی نگارنده در اینجا یکی نیست.

• خانه شماره (۱)

در این خانه فرهنگ سیاسی جامعه و فلسفه وجودی قدرت، به گونه‌ای است که ایدئولوژی واحدی را شکل داده و در نتیجه هم اعمال قدرت و هم حمایت از قدرت، با دو عامل اصلی توجیه می‌شود: نخست - ضرورت‌های کاربردی؛ دوم - اولویت‌های راهبردی. به عبارت دیگر از حیث نظری و عملی جامعه از سیاست قدرت حمایت می‌نماید و قدرت نیز به نوبه خود در خدمت اهداف و آرمانها است. از این وضعیت می‌توان به جوامع منسجم یاد کرد که از قدرت نرم بالایی بهره می‌برند (افتخاری و همکاران، ۱۳۸۷-۱۸۶).<sup>(الف)</sup>

• خانه شماره (۲)

در این خانه فرهنگ سیاسی مترقی است، اما نظام سیاسی از ساختی متناسب برخوردار نیست. به همین دلیل است که پذیرش دولت از ناحیه جامعه با گذشت زمان رو به زوال گذارد و به عبارتی «قدرت از جامعه متأخر» است (تأخر قدرت سیاسی از قدرت اجتماع). این افتراق و پراکندگی مهمترین آسیب جوامع این گروه را شکل می‌دهد (گالبرایت، ۱۳۸۲).

• خانه شماره (۳)

وضعیت بازیگران این خانه متضاد با خانه شماره ۲ است. بدین معنا که دولت مایل به استقرار ساختی دموکراتیک و مشارکتی است، حال آن که فرهنگ سیاسی جامعه الگویی متفاوت از کنترل اجتماعی را طلب می‌کند و به همین دلیل هر چه به ذیل هرم نزدیک می‌شویم، امکان بسی ثباتی افزایش می‌یابد (بودریار، ۱۳۸۱).

• خانه شماره (۴)

بازیگران حاضر در این خانه دچار نوعی آشفتگی درونی بوده و لذا در

## ۱۶ ■ خاورمیانه‌پژوهی (مسائل امنیتی خاورمیانه)

عرض فروپاشی از درون قرار دارند. دلیل این امر نیز به نبود مبنایی برای وفاق ملی در این جوامع باز می‌گردد که قدرت‌ها را به سمت تعارض با جوامع سوق می‌دهد (افتخاری، ۱۳۸۲ – الف: ۲۸–۹۲).

در مجموع و با عنایت به چهارگونه پیشنهادی بالا، می‌توان به تصویری امنیتی از خاورمیانه دست یافت که در آن منطقه به سمت تجربه کردن بحرانی تازه، سیر می‌نماید.

### ۲. خاورمیانه در بحران

«این منطقه دربرگیرنده باداوم‌ترین و حادترین کانون منازعات، یعنی عرصه منازعه اعراب، اسراییل و خلیج فارس است. دولت‌های این منطقه، هنوز بر سر مسائل مرزی و سلسله مراتب در میان خویش دچار کشمکش هستند و دولتی نیست که از سوی یک یا چند کشور همسایه احساس خطر نکند» (هینبوش و احتشامی، ۱۳۸۲: ۱۷).

تفسیر صریح و توضیح مبسوط «ریموند هینبوش» (Raymond Hinnebuch) و «انوشیروان احتشامی» از وضعیت خاورمیانه، بیان گر این معناست که «خاورمیانه» به عنوان منطقه‌ای که از دیرباز درگیر انواع بحران‌ها بوده، مطرح است. اگرچه علل و دلایل وقوع و استمرار این بحران‌ها متعدد و متنوع بوده و طیفی از عوامل داخلی و خارجی را شامل می‌شود (بساحل ۱۳۸۶) اما نمی‌توان منکر این واقعیت شد که محیط امنیتی خاورمیانه ملت‌های دارای پیشینه‌ای به شدت متحول و آشوب‌زده است؛ موضعی که چشم‌اندازی مشابه را نوید می‌دهد. به منظور درک شرایط فعلی منطقه، مرور اجمالی دو مقطع قبل و بعد از جنگ سرد، ضروری می‌نماید. بر این اساس با دو تصویر امنیتی متفاوت (اما مرتبط با یکدیگر) از خاورمیانه رو به رو می‌باشیم:

## ۱-۲. تصویر نخست: خاورمیانه و منطق آنارشی

«در حقیقت منطقه خاورمیانه، یکی از نظام‌های فرعی (زیرسیستم‌های) منطقه‌ای محسوب می‌شود که در آن هرج و مرچ با شواهد و مدارک بیشتری ظهور می‌یابد» (هینبوش و احتسامی، ۱۳۸۲: ۱۷).

این تصویر از خاورمیانه را می‌توان مطابق قواعد حاکم بر خانه چهارم از الگوی تحلیلی میگداش ارزیابی کرد. بدین معنا که خاورمیانه به مثابه منطقه‌ای دست‌خوش بحران ناشی از بی‌نظمی‌های برآمده از «آنارشی» (Anarchy) مطرح است. «آنارشی» در این تحلیل با تعریف امنیتی ارایه شده از سوی «باری بوزان» (Barry Buzan) مدنظر است که در آن «فقدان» یا «ضعف» یک قدرت مرکزی (و مشروع) جهت اداره امور، به عنوان وضعیت «آنارشیک» شناسانده می‌شود (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۷۱). چنان‌که پیروان این نظریه اظهار داشته‌اند، آنارشی و رویکردهای واقع گرایانه در ارتباط وثیق با یکدیگر هستند و آنارشی با نقد «موقعیت قدرت» راه را برای بروز نامنی، مستند به آسیب‌های پدید آمده درون هر بازیگر، هموار می‌سازد. «استوارت آر. کلگ» (Stewart Clegg) از این موضوع به اعتبار «چارچوب قدرت» (Framework of Power) تعبیر کرده که نشان می‌دهد، چگونه مرجعیت قدرت می‌تواند در نظم‌سازی و ایجاد امنیت مؤثر واقع گردد (کلگ، ۱۳۷۹: ۷۶-۷۱).

نتیجه آن که، خاورمیانه به دلیل قرار داشتن در منطقه آنارشیک (خانه ۴) با بحران مداوم و آشکاری روبرو بوده که مهمترین کردهای آن را می‌توان به شرح زیر فهرست کرد:

### ۱-۱. ناپایداری تربیبات امنیتی

به دلیل ضعف تأسیسات حقوقی مرجع در سطح منطقه، شاهد آن هستیم

## ۱۸ ■ خاورمیانه‌پژوهی (مسائل امنیتی خاورمیانه)

که هر الگوی امنیتی‌ای که از ناحیه تعدادی از بازیگران (اعم از داخلی یا خارجی) پیشنهاد و عملی می‌شود؛ از پایایی زمانی لازم برخوردار نبوده و به نوعی از ناحیه دیگر بازیگران به چالش فراخوانده می‌شود. در این شرایط - چنان که در گزارش گروه مطالعات ریاست جمهوری آمریکا به تصریح آمده - وضعیت منطقه بسیار شکننده بوده و بر همین سیاق پیش‌بینی آینده آن دشوار می‌نماید (گروه مطالعات ریاست جمهوری، ۱۳۷۹: ۳۵-۳۱). برای مثال ناکامی سیاست‌های خواهان ایجاد صلح بین اعراب و اسرائیل، به دلیل عدم توجه به نقش پاره‌ای از بازیگران مؤثر در این فرآیند، عاملًا به نتیجه نرسیده و مشاهده می‌شود که هر گونه سیاست‌سازی، به نوعی ناکام باقی مانده و در نهایت گروه‌های سازش طلب و حامیان آمریکایی - اسرائیلی آن‌ها از دسترسی به اهداف خود عاجز می‌مانند. این در حالی است که عمدۀ قدرت‌های برتر و حجم بالایی از امکانات اقتصادی - ارتباطی برای تحقق این هدف بسیج شده و تنها اقلیتی از بازیگران - و با امکاناتی محدود و عمدتاً نرم‌افزارانه - به مخالفت همت می‌گمارند.<sup>(۱)</sup>

### ۲-۱-۲. واگرایی سیاست‌های امنیتی

از جمله مدلولات «غلبه آنارشی بر منطقه»، وجود سیاست‌های امنیتی واگرایانه‌ای است که منطقه را دستخوش التهابات راهبردی قابل توجهی کرده است. برای مثال تعریف سیاست‌های مداخله‌جویانه از سوی آمریکا در سطح منطقه و اقبال تعداد قابل توجهی از بازیگران به این سیاست‌ها و حمایت از نقش آمریکا تا آنجا که منطقه را به حوزه نفوذ آمریکایی نزدیک می‌سازد (یاسین سوید، ۲۰۰۴: ۷۳-۴۹) واکنش مخالفی را دامن زده که در آن دو نگاه (مرجعيت داخلی و یا پناه بردن به قدرت‌های مقابل آمریکا) به صورت توأمان شکل می‌گیرد. تمام این اتفاقات در حالی رخ می‌دهد که

خاورمیانه به دلیل قابلیت‌های راهبردی و اهمیت اقتصادی - سیاسی‌ای که دارد، می‌تواند به یک قدرت مرجع در صفحه شطرنج جهانی تبدیل شود؛ اما به دلیل گسترهای متعدد درون آن عملاً از نیل به این موقعیت باز می‌ماند. «بیرث هانسن» (Birth Hansen) از این منظر به خاورمیانه نگریسته و ضمن شمارش آسیب‌های واردۀ از این ناحیه به منافع خاورمیانه<sup>(۲)</sup> بر این نکته اشاره دارد که: «خاورمیانه جدید» باید مدل واحد یکپارچه‌ای را تجربه نماید تا بتواند از آفت‌های «واگرایی» - از طریق تجمیع توانمندی‌هایش - برهد .(Hansen, 2000: 32-48)

### ۲-۱-۳. توسعه منازعات داخلی

از جمله آفات فضای آنارشیک، هدایت جریان‌های نزاع‌برانگیز خارج به داخل خاورمیانه است. اگر مطابق رویکرد بوزان و «ویبور» (Ole Waver) مناطق را بازیگران اصلی در معادلات امنیتی بدانیم (چه به معنای ستی یا جدید<sup>(۳)</sup>) آن‌گاه می‌توان چنین ادعا کرد که: منطقه خاورمیانه به عنوان یک بازیگر مستقل در مواجهه با سایر مناطق در موقعیت ضعیفتری قرار می‌گیرد؛ چرا که حاکمیت فضای آنارشیک بر آن، آفت انرژی بسیاری را بر منطقه تحمیل می‌نماید؛ تا آنجا که مناطقی چون اروپا - آمریکا و یا حتی شرق آسیا در عین حالی که به طرق مختلف نیازمند منابع، بازارها و موقعیت راهبردی این منطقه هستند، از موضع برتر با خاورمیانه رویه‌رو می‌شوند. شکل‌گیری پدیده‌هایی چون استعمار و استشمار در منطقه و وابستگی دولت‌ها به قدرت‌های خارجی از جمله مظاهر منفی‌ای هستند که متأسفانه با موقعیت راهبردی<sup>(۴)</sup> خاورمیانه ساخت ندارد اما واقعیت یافته‌اند. نتیجه چنین فرآیندی آن است که فرآیند نفی بازیگران بومی خاورمیانه (که از آن به قدرت اثبات خویش تعییر می‌شود و هر بازیگری جهت تعریف منافع خود

ضرورتاً باید در مقابل منفعت‌خواهی‌های دیگران ایستادگی کند) به جای اینکه متوجه قدرت‌های زیاده‌خواه خارجی گردد، به داخل معطوف می‌شود. در واقع منطقه خاورمیانه به‌دلیل ضعف قدرت، امکان طرح خود در مقابل مناطق بیرونی را نمی‌یابد و به جای آن تعرضات خود را در فضای آثارشیک درون، بازتولید می‌کند. این واقعیت که عمدۀ مبادلات اصلی بازیگران خاورمیانه‌ای با کشورهای خارج از منطقه است و یا اینکه هر یک دارای شکلی از نامنی در مواجهه با یکدیگر هستند؛ نشان می‌دهد که مشکلات خاورمیانه درونی تا بیرونی است (هینبوش و احتسامی، ۱۳۸۲). این وضعیت قطعاً باید اصلاح شود تا هویت جدید خاورمیانه‌ای شکل گرفته و بتوان از آن به مثابه یک منطقه (در تعریف جدیدش) یاد کرد.

## ۲-۲. تصویر دوم: خاورمیانه و منطق پراکندگی

اگرچه آسیب‌های ناشی از فضای آثارشیک و تهدیدات برآمده از آن برای بازیگران درون منطقه و دیگر بازیگران بین‌المللی آشکار و بدیهی می‌نماید (Davis, 1999: 149-172)، اما معنای این سخن آن نیست که راه چاره خاورمیانه خروج از این وضعیت (موقعیت آثارشیک که در خانه شماره ۴ تقسیم‌بندی می‌گذال به آن اشاره شد) و استقرار در موقعیتی مشابه «پراکندگی» (Diffusion) (یا همان خانه شماره ۲ در تقسیم‌بندی می‌گذال) است. نقد جدی‌ای که بر طرح‌هایی از قبیل «خاورمیانه جدید» وارد است، این که این طرح‌ها به جای حل معضل خاورمیانه فقط آن را متتحول ساخته و به شکل دیگری بازتولید می‌نمایند. اطلاق عنوان «انتقال بحران» نیز بر همین مبنای است. از این منظر می‌توان سیاست‌های خاورمیانه‌ای برآمده از طرح خاورمیانه جدید را به‌دلیل ابتلاء بر منطق پراکندگی، مشمول احکام زیر دانست:

## ۱-۲-۲. توسعه دوگانگی ساختاری در خاورمیانه

ترویج فرهنگ مشارکتی، تلاش برای ارتقاء سطح دانش، توسعه شبکه ارتباطاتی بین کشورهای خاورمیانه‌ای با دیگر مناطق از طریق توسعه ابزارهای ارتباطاتی و افزایش سرانه کاربری اینترنت، از دیاد مبادلات فرهنگی و توثیق تعاملات بین جامعه نخبگان و مقولاتی از این قبیل که در طرح‌های خاورمیانه‌ای به آن اشاره شده، اگرچه فی نفسه امری مطلوب می‌نماید؛ اما نباید از نظر دور داشت که واحدهای سیاسی یک «کل» بوده که دست کم دارای سه عنصر هستند:

نخست. توده‌های مردمی که در قالب فرهنگ سیاسی عمومی به ایفای نقش می‌پردازند و مصدقه باز آن افکار عمومی است.

دوم. جامعه مدنی که در اشکال اصناف، رسانه‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد (NGOs) و غیره فعال شده و در حکم گروه مرجع و حوزه نخبگی جوامع عمل می‌نماید.

سوم. ساخت رسمی قدرت که در قالب «رژیم» تبلور یافته و از مزیت نسبی اعمال مشروع قدرت برخوردار است.

تمرکز سیاست‌های نوین خاورمیانه‌ای بر دو حوزه «مردم» و «جامعه مدنی» و عدم توجه به موقعیت راهبردی دولت‌ها، این معنا را در پی دارد که نوعی پراکندگی در قالب گستالت ملت - دولت در حال تکوین، ترویج و فعال‌سازی است. بررسی اصول راهبردی طرح خاورمیانه جدید حکایت از آن دارد که دولت آمریکا با سرمایه‌گذاری دوگانه در حوزه خاورمیانه، عملاً کشورهای هدف را به سوی بحرانی تازه هدایت می‌نماید. حمایت از رژیم‌های خودکامه و عدم توانمندی آمریکا در تعدیل این رژیم‌ها (به واسطه منافع اقتصادی و سیاسی آمریکا) وقتی با سیاست‌های توسعه فرهنگ لیبرال دموکراتیک همراه می‌شود؛ به تقابل ملت - دولت دامن می‌زند. در واقع

غرب در ساحت عمل و فرهنگ دو رویه‌ی متفاوت را پیشه ساخته که به استقرار رژیم‌های بسته در جوامع متتحول و توسعه‌خواه، متنه‌ی می‌شود. نتیجه این فرآیند چنان‌که «لی‌نور، جی. مارتین» (Lenore G. Martin) و همکارانش در «چهره جدید امنیت در خاورمیانه» نشان داده‌اند، پیدایش نوعی «ناامنی» مزمن در منطقه است که شواهد بارز آن را می‌توان در عربستان سعودی - به صورت بحران مشروعیت سیاسی - خیزش جریان‌های طالب حقوق شهروندی - در عمدۀ کشورهای عربی - و یا ظهور پدیده جنبش‌های اصلاح طلب و دولت‌های اقتدارگرا در جوامعی چون مصر، مشاهده کرد (مارتین، ۱۳۸۳). بررسی مارتین، کامل السعید و فرهاد کاظمی از این منظر درخور توجه می‌نماید؛ چرا که به صورت مصادقی و با اشاره به وضعیت عمدۀ کشورهای عربی نشان می‌دهند که این جوامع ناخودآگاه و در تبعیت از سیاست‌های غرب، در حال تجربه کردن بحرانی تازه می‌باشند؛ بحرانی که با عنوان اصلاحات در ساخت جوامع خاورمیانه‌ای آغاز شده ولی به دلیل همه‌جانبه نبودن، صرفاً بخش‌های میانی و پایینی هرم اجتماعی را هدف قرار داده و با چشم‌پوشی از ساخت رسمی قدرت، عملًا این جوامع را به نوعی از پراکندگی (گسست درونی) رهنمون می‌شود.<sup>(۵)</sup>

## ۲-۲. ایجاد دوگانگی امنیتی در خاورمیانه

از جمله پیامدهای منفی سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا در مقطع جدید (۲۰۰۱ به این سو)، طرح برنامه‌هایی است که در عمل بروز جنگ و ناامنی را در منطقه با عنوان «امنیت‌سازی» توجیه می‌نماید. اقدام یکجانبه‌گرایانه آمریکا در حمله به افغانستان و عراق و یا اتخاذ سیاست‌های تهدیدآمیز نسبت به کشورهایی چون جمهوری اسلامی ایران، از مصادیق بارز این دوگانگی است که ریشه آن در طرح خاورمیانه‌ای آمریکا است. «جلال آمین» به درستی از این پدیده با عنوان «جهانی شدن زور» (علوم‌القهر) تعبیر کرده

که مصدق بارز آن در رابطه بین آمریکا با بازیگران مسلمان قابل مشاهده است. مطابق این تحول، دو رخداد متفاوت به وقوع می‌پیوندد که در نهایت راهکاری جز کاربرد زور را پیش روی آمریکا قرار نمی‌دهد:

نخست. توسعه اقتدارگرایی در حوزه قدرت رسمی؛ تا از این طریق رژیم‌های خودکامه بتوانند بر گرایش‌های ملی یا دینی در داخل فایق آمده و با استقرار نظام‌های حامی غرب به تأمین منافع نامشروع آن‌ها در منطقه کمک کنند. بررسی تاریخچه سیاست و حکومت در خاورمیانه نشان می‌دهد که عمدۀ این رژیم‌ها دست‌نشانده خود قدرت‌های غربی بوده‌اند و بدون حمایت آن‌ها امکان ظهور و بالندگی نمی‌یافته‌اند (آمین، ۲۰۰۲: ۱۸۴-۱۳۸).

دوم. توسعه هنجارهای غربی با هدف جلب افکار عمومی در همراهی با سیاست‌های غربی. در واقع طرح ایده «برخورد تمدن‌ها» و موضوعیت یافتن ملاحظات فرهنگی و هنجاری، آمریکا را به آنجا رهنمون شد تا نسبت به افکار عمومی کشورهای خاورمیانه به شدت حساس شده و با طرح مقولاتی چون «دیپلماسی عمومی نوین» (New Public Diplomacy) راه را برای دسترسی غرب به منابع قدرت نرم در منطقه و به دست گرفتن زمام امور، هموار سازد (مارتین، ۱۳۸۳: ۴۱۳-۳۹۵).

نتیجه این دوگانگی همچون مورد روشن است. تصویر جدید پدیده آمده از کشورهای خاورمیانه دارای یک ویژگی بارز است: دولت‌های بریده از ملت. این تصویر از حیث امنیتی بسیار منفی ارزیابی می‌شود و توجیه لازم برای کاربرد زور بر ضد دولت‌ها را به قدرت‌های غربی می‌دهد. دلیل این امر چنان که در گزارش‌های متعدد تحلیل‌گران غربی شاهد آن هستیم، بیزاری ملت‌ها از دولت‌هایشان است که ضرورت «رهاسازی» آن‌ها را مطرح می‌سازد. مستند به این اصل، آمریکا به خود اجازه داد تا حمله به عراق را به رغم مخالفت‌های بین‌المللی و نبود استنادات کامل به انجام رساند؛ و یا

## ۲۴ ■ خاورمیانه‌پژوهی (مسائل امنیتی خاورمیانه)

اینکه تلاش بسیار نمود تا مردم ایران را بریده از اصول انقلابی و مخالف دولت اسلامی نشان دهد تا راه برای کاربرد زور بر ضد ایران هموار سازد. این واقعیت که رژیم‌های غیر دموکراتیک منطقه محصول سیاست‌های غرب هستند و امروز ایستادگی آن‌ها در برابر آمریکا، دلیلی برای کاربرد زور بر ضد آن‌ها شده؛ تحلیل‌گران بسیاری را نسبت به نتایج و اصول این سیاست‌ها بدین ساخته است. ایشان معتقدند که اقدامات نظامی گرایانه نمی‌تواند راهکار مناسبی در بلندمدت ارزیابی شود و خاورمیانه از این طریق دچار انفکاک و تشیت بیشتر تا تجربه کردن اجماع، خواهد بود (Brooker, 2000: 256-260). خلاصه کلام آن که دو مین کرد بحران‌های جدید خاورمیانه، به حضور پررنگ‌تر نظامی قدرت‌های خارجی در منطقه باز می‌گردد که اگرچه داعیه رهاسازی ملت‌ها را دارند، اما حجم بالایی از کشتار و ناامنی را با خود برای منطقه به ارمغان می‌آورند. پدیده منفی‌ای که از ۲۰۰۱ به این سو، شاهد گسترش آن بوده‌ایم.

### ۲-۲-۳. ترویج دوگانگی هویتی در خاورمیانه

سومین وجه از منطق «پراکندگی» را تعمیق دوگانگی هویتی شکل می‌دهد. اگرچه این بُعد نسبت به دوگونه قبلی غیرآشکارتر است اما از اهمیت و گستره به مراتب بیشتری برخوردار است. بنیاد این بحث را موضوع «از خودبیگانگی» شکل می‌دهد که از منظر علمی توسط مارکس بیان شد و توسط اندیشه‌گرانی چون «علی شریعتی» در سطح اجتماعی بازتعریف و کاربردی شد.<sup>(۶)</sup> آنچه در حد بحث حاضر در خور توجه می‌نماید «الیناسیون از طریق فناوری» است که منجر به پراکندگی هویتی در خاورمیانه می‌شود و این پدیده می‌تواند کردهای ناامنی‌ساز متعددی را درپی داشته باشد. فناوری در این مقام دیگر یک ابزار نیست، بلکه عین پیام است و لذا تأکید بسیار طراحتان سیاست‌های

خاورمیانه‌ای آمریکا بر توسعه و ترویج آن، صرفاً یک موضوع ساده فناورانه که در نتیجه آن کاربران اینترنت افزایش یافته یا تعاملات نخبگان توسعه می‌یابد و یا ...، ارزیابی نمی‌شود. در واقع این سیاست‌ها به نفی «خود» خاورمیانه‌ای شهروندان در این منطقه باز می‌گردد و به تبع آن باید متظر پدیدار شدن، کردهایی از قبیل موارد زیر باشیم:

اول. بنیادگرایی غربی: این نوع از بنیادگرایی از مزیت نسبی فرهنگ و اصول رفتاری خاورمیانه برخوردار است و لیکن در ماهیت متعلق به اردوگاه فکری غرب بوده و حاضر است از تصمیمات و یا سیاست‌هایی حمایت نماید که به تضییع آشکار منافع بازیگران بومی و تقویت منافع قدرت‌های خارجی متنه شود. این بنیادگرایی از حیث هنجاری غرب محور، از حیث رفتاری رادیکال و در مقابل خاورمیانه مذهبی و مستقل قرار دارد. نمونه این رفتارها را می‌توان در عملکرد دول غربی در قبال فجایعی چون جنگ ۳۳ روزه و ۲۲ روزه مشاهده کرد (افتخاری، ۱۳۸۷).

دوم. تروریسم آمریکایی: حضور نیروهای آمریکایی در منطقه و نوع رفتار آن‌ها، مروج گونه‌ای خاص از تروریسم است که در راستای تحصیل منافع آمریکا در منطقه و با استفاده از ابزارهای خشونت‌آمیز، شکل گرفته است. این تروریسم از گُستاخانه‌ای هویتی خاورمیانه حداکثر بهره‌برداری را کرده و از دورن عناصر سرگردان و آسیب دیده (از حیث هویتی) عضوگیری می‌نماید (افتخاری، ۱۳۸۴: ۱۲۰-۸۹).

سوم. وادادگی خاورمیانه‌ای: منظور از این مفهوم ظهور و توسعه گروه‌ها، دسته‌جات و یا نهادهایی است که متأثر از شرایط ویژه خاورمیانه، دچار یأس شده و با استناد به فضای بسته حکومتی و ناکامی روندهای توسعه، به آنجا می‌رسند که گویا برای خاورمیانه، آینده‌ای قابل اعتماد وجود ندارد. ترویج این ایده از رهگذر توسعه آموزه‌های غربی، می‌تواند نوعی عقب‌ماندگی

جبری و تاریخی را در فرهنگ منطقه نهادینه نماید که با نهادینه کردن «ایده وابستگی» مقدرات منطقه را تحت تأثیرات منفی خود قرار می‌دهد. در واقع غرب با توسعه این باور، امکان سلطه خویش و بهره‌مندی از امکانات خاورمیانه را برای خود تضمین می‌نماید. بدیهی است که این نگرش فقط در یک فضای آشفته هویتی (هویت متلاشی شده) امکان طرح می‌باید و این هدفی است که جریان‌های فرهنگی غرب محور در منطقه دنیال می‌نمایند. نگارنده از این پدیده با عنوان «آفریقا بیان «آفریقا بیان» کردن خاورمیانه» تعبیر می‌نماید که هدف غایی تمدن سرمایه‌داری را در این منطقه شکل می‌دهد.

#### دستاورد

خاورمیانه به عنوان یک منطقه در سیاست جهانی از پیشنهادی طولانی برخوردار است و همین امر منجر شده تا کلیه بازیگران نسبت به آن توجه کرده و به نوعی حضور خود را در این منطقه پی‌گیری نمایند. در نتیجه این اقدام شاهد شکل‌گیری طیف متنوعی از بحران‌ها در منطقه بوده‌ایم که تا به امروز ادامه داشته است. به همین خاطر هم است که پرسش از ساز و کارهای خروج منطقه از بحران - یک سؤال همیشگی در مطالعات خاورمیانه‌ای بوده - و چنین به نظر می‌رسد که خواهد بود. در نوشтар پیش روی نویسنده در مقام پاسخ دادن به این پرسش برنیامده و لذا از راهکارهای پیشنهادی برای خروج از این وضعیت سخن نگفته است<sup>(۷)</sup>؛ اما این موضوع مهم را به بحث گذارد که: نتیجه امنیتی سیاست‌های جدید پیشنهادی برای خاورمیانه در فردای جنگ سرد، چیست؟ آیا این سیاست‌ها چنان که ادعا می‌شود، می‌توانند امنیتساز باشند و یا اینکه موج تازه‌ای از نامنی را دامن می‌زنند؟

تحلیل و مطالعه نگارنده حکایت از آن دارد که خاورمیانه از این رهگذر

فقط شاهد انتقال گونه‌ای از بحران به گونه‌ای دیگر خواهد بود. به عبارت دیگر غرب به رهبری آمریکا، نه در پی حل «بحران خاورمیانه» بلکه «تبديل بحران» است. برای این منظور و مستند به نظریه جوئل میگдал مشخص شد که بحران ناشی از فضای آنارشیک حاکم بر منطقه به نفع بحران ناشی از فضای «پراکنده» تازه تأسیس، به حاشیه می‌رود و خاورمیانه چهره جدیدی از نالمنی را تجربه می‌نماید که یأس هویتی، زوال فرهنگی و مداخلات نظامی سه وجهه عینی آن را شکل می‌دهد. معنای این تحلیل آن است که بازیگرانی چون جمهوری اسلامی ایران، باید در دو سطح برای آینده منطقه سیاست‌گذاری داشته باشند: نخست - سطح ملی که به صیانت از خود در قبال این بحران‌های تازه اشاره دارد؛ و دوم - سطح منطقه‌ای که به آگاهسازی منطقه‌ای اشاره دارد و اینکه دولت‌ها و ملت‌ها باید به کمینه‌ای از آگاهی لازم جهت رهایی از این وضعیت نایل آیند. در غیر این صورت منطقه‌ای ناارام را تجربه خواهیم کرد که امکان رشد و توسعه را از قدرت‌های منطقه‌ای به نفع قدرت‌های خارجی، سلب می‌نماید.<sup>(۸)</sup>

### یادداشت‌ها

- در این خصوص می‌توان به مورد مطالعاتی ایران و سیاست امنیتی خاص آن اشاره داشت که از طریق حمایت از مردم مظلوم فلسطین و در عین محدودیت بسیار منابعش، توانسته است از تحقیق عملی الگوی غربی در منطقه جلوگیری کند. درک مبانی و اصول سیاست امنیتی ایران اگرچه برای بازیگران خارجی دشوار می‌نماید، اما الگوی تحلیل بسیاری از آن‌ها نشان دهنده این موضوع است که جمهوری اسلامی ایران توانسته است از فضای آنارشیک منطقه‌ای بهترین بهره‌برداری را در این زمینه بنماید. برای مثال می‌توان به تحلیل دانیل بیمان، شهرام چوبین و انوشیروان احتشامی اشاره داشت؛ آنجا که در مقام تحلیل سیاست امنیتی ایران در فردای انقلاب اسلامی و با نگاه به منطقه

خاورمیانه اظهار می‌دارند، ایران اگرچه در فضایی آنارشیک قرار گرفته، اما به هیچ وجه آنارشیک نبوده و با هدفمندی کامل به فرصت‌سازی برای خویش همت گمارده است (Bymans, et.al 2001: chap.7).

۲. اگرچه اصل مدعای افرادی چون هانسن صحیح می‌نماید، اما باید توجه داشت که هر دو الگوی «چند قطبی» و «تکقطبی» ای که وی پیشنهاد داده، بر بنیاد اصول و منافع قدرت‌های خارجی استوار است و از این حیث نمی‌توان آن‌ها را تأمین کننده امنیت واقعی در خاورمیانه قلمداد کرد. البته منطق واگرایی در قیاس با همگرایی، از ضعف جدی استوار است و لذا می‌توان اتخاذ همگرایی را برای خاورمیانه یک ضرورت انکارناپذیر دانست. این بحث را در نوشتاری مستقل و با نگاه به کشورهای اسلامی به صورت مبسوط آورده و نشان داده‌ام که تنها راه کار امنیتی مؤثر برای این بازیگران، دوری از واگرایی و عملیاتی نمودن ایده «امت» در قالب «اتحادیه کشورهای اسلامی» است که برداشتی راهبردی از «همگرایی» در قرن بیست و یکم به شمار می‌آید (افتخاری، ۲۰۰۶: ۴۳۴-۴۰۳).

۳. رویکرد منطقه محور اگرچه از دهه ۱۹۷۰ مطرح شده، اما باری بوزان و الی ویور در کتاب جدید خود (مناطق و قدرت‌ها - ۲۰۰۳) به تفسیری تازه از این نظریه رسیده‌اند که در آن عنصر جغرافیا به حاشیه رفته و در عوض نقش قدرت محوری - که می‌تواند از جغرافیای خارج از حوزه بازیگران باشد - برجسته می‌شود (Buzan & Waver, 2003). در تحلیل حاضر، هر دو تفسیر را می‌توان از منظر آسیب‌شناسانه مدت‌نظر قرار داد. البته باید توجه داشت که با توجه به ملاحظات تاریخی، به طور طبیعی تفسیر سنتی از منطقه مدت‌نظر است.

۴. موقعیت راهبردی بازیگران با شخص‌های مختلفی قابل اندازه‌گیری است. نگارنده عنوان «کد استراتژیک» را پیشنهاد داده که با مجموعه‌ای از مؤلفه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری سنجیده شده و بازیگران را در چهار کلاس قدرت جای می‌دهد. این کلاس‌ها هر یک دارای لوازم و ملزموماتی است که یک منطقه را نسبت به دیگری در مرتبه‌ای فراتر یا فروتر قرار می‌دهند. جهت

- مطالعه مبسوط در این زمینه نگاه کنید به: (افتخاری، ۱۳۸۲ - ج: ۱۲-۴).
۵. دوگانگی‌های غرب در مواجهه با خاورمیانه متعدد بوده و ضرورتاً منحصر به بحث ساختاری نمی‌شود. اما به دلیل توجه بحث حاضر به حوزه مطالعات امنیتی، این بعد از موضوع بر جسته شده است. می‌توان مشابه این دوگانگی را در بحث فرهنگ، اقتصاد، فناوری و علم نیز مشاهده کرد.
۶. دکتر شریعتی الیناسیون (Alienation) را به عنوان پدیده‌ای می‌بیند که انسان را از خود «بی‌خود» می‌نماید و در اشکال: الیناسیون به‌وسیله ابزار کار، الیناسیون به‌وسیله فرهنگ، الیناسیون به‌وسیله احساس، الیناسیون به‌وسیله اعتقاد، الیناسیون به‌وسیله اقتصاد و غیره تجلی می‌یابد (شریعتی، ۱۳۷۱ - ب: ۵۴). نتیجه الیناسیون در هر یک از گونه‌های بالا یکی بوده و در نهایت بحaran هویت را در پی خواهد داشت. چنان که این بحث را با عنوان «الیناسیون فرهنگی» در ایران مطرح ساخته و معتقد است، فرهنگ غربی با ورود به ایران چنین نقشی را دنبال کرده است. لذا راه حل «بازگشت به خویشتن» را به عنوان راهبرد پیشنهاد می‌نماید (شریعتی، ۱۳۷۱ - الف).
۷. این موضوع خود بحث مستقلی را می‌طلبد که نگارنده از منظری خاص بدان پرداخته و از استراتژی کشورهای اسلامی برای بروزرفت از موقعیت بحرانی‌شان سخن گفته است. این استراتژی دارای ابعاد معرفت‌شناسنامی، هویتی و کاربردی بوده و در سه لایه اصلی قابل تعریف و سازماندهی است. علاقه‌مندان جهت مطالعه می‌توانند به مقاله «نامنی محدود» مراجعه نمایند که در آن نگارنده از منظری امنیتی به موضوع نگریسته و راهبرد خود را عرضه داشته است (افتخاری، ۱۳۸۲ - ب: ۲۴۶-۱۹۴).
۸. پرسش از راهبرد و برنامه‌های راهبردی جمهوری اسلامی، بحث مستقلی را می‌طلبد که لازم است با عنایت به سه لایه تحلیلی مذکور، بررسی و در نهایت تصمیم‌گیری شود. برای این منظور نگارنده الگوی پیشنهادی «یارگر» را توصیه می‌نماید که با توجه به پنج ملاحظه اصلی طراحی راهبردها را در دستور کار قرار می‌دهد (Yarger, 2008).

## فهرست منابع

### الف) فارسی و عربی

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۲ - الف) وفاقي ملحق: جامعه‌شناسی سیاسی وحدت از دیدگاه امام خمینی (ره). تهران: عقیدتی - سیاسی ناجا.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۲ - ب) «نامنی محدود: بررسی تهدیدهای جهانی شدن برای جهان اسلام»، در: سید طه مرقدانی (به اهتمام)، جهان‌شمولی اسلام و جهانی‌سازی (۲). تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی ۱۹۴-۲۴۶.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۲ - ج) «شناخت استراتژی»، فصلنامه راهبرد دفاعی. سال ۱، شماره ۱ (پاییز)، ۱-۳۰.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴) «مدارس تروریسم: چهره دوگانه تروریسم در عراق»، در: جمعی از نویسنده‌گان، عراق پس از سقوط بغداد. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۸۹-۱۲۰.
- افتخاری، اصغر (۲۰۰۶) «هنده استراتیجیه التقریب و التمهید لاتحاد البلدان الاسلامیه»، فی: استراتیجیه التقریب بین المذاهب الاسلامیه. طهران: المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه، ۴۰۳-۴۳۴.
- افتخاری، اصغر و همکاران (۱۳۸۶) قدرت نرم، فرهنگ و امنیت. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- امین، جلال (۲۰۰۲) عولمه القهر. القاهرة: دارالشروق.
- بنساحل، نورا و دیگران (۱۳۸۶) آینده محیط امنیتی در خاورمیانه. ناصر قبادزاده و دیگران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بودریار، زان (۱۳۸۱) در سایه اکثریت‌های خاموش. پیام بیزانجو، تهران: مرکز.
- بوزان، باری (۱۳۷۸) مردم، دولت‌ها و هراس. مترجم: ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شریعتی، علی (۱۳۷۱ - الف) بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی. تهران: قلم (مجموعه آثار ۲۷).

شروعتی، علی (۱۳۷۱ - ب) فرهنگ لغات. تهران: قلم.  
کلگ، استوارت (۱۳۷۹) چارچوب‌های قدرت. مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده  
مطالعات راهبردی.

گالبرایت، جان کنت (۱۳۸۲) فرهنگ رضایت‌طلبی. سعید ساری اصلاحی، تهران: نی.  
گروه مطالعات ریاست جمهوری آمریکا (۱۳۷۹) /یجاد صلح و امنیت در  
خاورمیانه. ترجمه: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اندیشه‌سازان نور، تهران:  
سفیر.

مارتین، لی نور، جی. (۱۳۸۳) چهره جدید امنیت در خاورمیانه. قدیر نصری، تهران:  
پژوهشکده مطالعات راهبردی.

میلر، دیوید (۱۳۸۳) ملیت. داود غرایان زندی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.  
هینبوش، ریمون و انوشیروان احتشامی (۱۳۸۲) سیاست خارجی کشورهای  
خاورمیانه. علی گل محمدی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

یاسین، سوید اللواء (۲۰۰۴) *الوجود العسكري الاجنبى فى الخليج الفارسى*. بیروت:  
مرکز دراسات الوحدة العربية.

### ب) انگلیسی

- Brooker, Paul (2000) *Non – democratic Regimes*. London: MacMillan.
- Buzan, Barry & Ole Waver (2003) *Regions & Powers: The Structure of International Security*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Byman, Daniel & et.al (2001) *Iran's Security Policy in the Post – Revolutionary Era*. U.S.: RAND.
- Davis, Jacquelyn & M. Sweeney (1999) *Strategic Paradigms 2025*. U.S.: The Institute for Foreign policy Analysis.
- Hansen, Brithe (2000) *Unipolarity & the Middle East*. UK.: Curzan press.
- Migdal, Joel (1988) *Strong Societies & Weak States*. Princeton: Princeton University Perss.
- Wolf, Eric (2001) *Pathway of Power*. Berkely: University of California Press.
- Yarger, H. (2008) *Strategy & the National Security Professional*. London: Praeger Security international.





## طرح خاورمیانه‌ای آمریکا؛

### زمینه‌ها و اهداف پنهان

\* سید جواد امام جمعه زاده

\*\* مهدی صباغی نژاد

### دیباچه

طرح خاورمیانه بزرگ به دنبال این هدف است که با تروریسم که به ادعای سران ایالات متحده کانون آن در خاورمیانه است، مبارزه کند. در واقع سران ایالات متحده بر این باورند که به دلیل حضور حکومت‌های دیکتاتوری در خاورمیانه مردم نمی‌توانند آزادانه و به روش‌های دموکراتیک خواسته‌های خود را بیان کنند و از این‌رو برای دستیابی به اهداف خود متولّ به روش‌های خشونت‌آمیز می‌شوند. لذا این وظیفه ایالات متحده است که برای ریشه‌کن کردن تروریسم به گسترش مردم‌سالاری در منطقه پردازد تا دیگر خطری به نام تروریسم وجود نداشته باشد.

بنا به اعتقاد سران کاخ سفید و طراحان طرح خاورمیانه بزرگ، ما باید با استفاده از قوه قهریه خود و به اجبار، کشورهای منطقه را وادار به پذیرش

\* دکتر سید جواد امام جمعه‌زاده، استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان است.

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان.

مردم‌سالاری بکنیم، چرا که کشورهای منطقه برای ایجاد مردم‌سالاری ضعیف هستند و لذا این وظیفه ایالات متحده است که مردم‌سالاری و ارزش‌های لیبرالیستی را به این منطقه وارد کند. ولی از طرف دیگر ما شاهد این مسئله هستیم که برای اینکه یک مردم‌سالاری باثبات و بادوامی به وجود بیاید باید یک کشور از لحاظ ویژگی‌های درونی برای مردم‌سالاری آماده باشد و اگر شرایط درونی برای مردم‌سالاری مهیا نباشد مردم‌سالاری به وجود نمی‌آید و اگر هم به وجود بیاید با دوام و کارآمد نیست.

پرسش‌هایی که ما در این نوشتار قصد داریم به آن‌ها بپردازیم از این قرار است: در پیدایش طرح خاورمیانه بزرگ چه عواملی دخیل بوده‌اند؟ ایالات متحده با ارایه این طرح چه اهداف پیدا و پنهانی را دنبال می‌کند؟ آیا اساساً کشورهای عربی خاورمیانه برای پذیرش مردم‌سالاری آماده هستند یا نه؟ چارچوب تئوریک تحقیق که عمده‌تاً در پاسخ به پرسش سوم مدنظر است تئوری کو亨 است. او برای تحقق مردم‌سالاری شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خاصی را بر می‌شمارد که می‌بایست این شرایط در یک کشور باشد تا مردم‌سالاری در آنجا رشد پیدا کند (کو亨، ۱۳۸۱: ۲۵۰ – ۷۰).

### ۱. طرح خاورمیانه بزرگ

از جمله ادعاهایی که امروزه ایالات متحده در منطقه خاورمیانه دارد، گسترش ارزش‌های مردم‌سالاری در این منطقه است. از دلایلی که ایالات متحده سعی می‌کند مردم‌سالاری را وارد منطقه کند می‌توان به این گفته کانت که مردم‌سالاری‌ها هیچ‌گاه باهم نمی‌جنگند، اشاره کرد. معنی این عبارت این است که امنیت کشور دموکراتیک را وابسته به گسترش ارزش‌های خود آن‌ها در کشورهای دیگر دانسته است. در این زمینه نویسنده‌ای به نام پل بیرمن (Paul Berman) در کتاب خود به نام ترس و

لیبرالیسم (Terror and Liberalism) می‌گوید: «فراهم کردن آزادی برای دیگران وسیله‌ای برای تأمین امنیت خودمان است.» (Wikipeida.org, p.1) آن‌چه که باعث شد ایالات متحده به مسئله دموکراتیک‌سازی خاورمیانه پیردازد حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر بود. به دنبال این حادث تروریسم ایالات متحده به این نتیجه رسید که امروزه با خطری بزرگ به نام تروریسم مواجه است و ریشه این مسئله در منطقه خاورمیانه است. ایالات متحده معتقد است که منطقه خاورمیانه عمدتاً دارای سه کمبود اساسی است: آزادی، آگاهی و عدم صلاحیت و تضعیف حقوق زنان. به نظر ایالات متحده این سه کمبود باعث می‌شود تروریسم در این منطقه رشد پیدا کند.

مسئله تروریسم و مبارزه با آن به حدی مهم بود که بوش دکترین خود که ابتدا بر مسائل داخلی و حل مشکلات اقتصادی استوار بود تغییر داد و به مسائل بین‌المللی هم چون تروریسم که امنیت ملی آن کشور را تهدید می‌کند، توجه کرد و برای حفظ امنیت ملی آمریکا از طریق گسترش مردم‌سالاری در خاورمیانه اقدام کرد. این تغییر دکترین بوش را می‌توان در این گفته یکی از مقامات ارشد دولت آمریکا درک کرد: «آمریکا مشغول جنگ علیه تروریسم است و باید هم چنان حالت تهاجمی خود را حفظ کند و آماده هرگونه اقدامی باشد، قدرت آمریکا اساس نظام جهانی است و رمز برخورداری از جهانی امن‌تر و آرام‌تر در گسترش مردم‌سالاری است.» (گردون، ۱۳۸۵: ۶۲)

به دنبال این هدف بود که صحبت از طرح خاورمیانه بزرگ به میان آمد. این طرح برای نخستین بار در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۲ توسط کالین پاول وزیر امور خارجه وقت آمریکا مطرح گردید. هم زمان پاول تأسیس بنیاد انترپرایز را اعلام کرد و متعهد شد که آمریکا از برنامه‌های منطقه برای انجام اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اصلاح نظام آموزشی حمایت کند و از